

مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی درسی

برنامه آموزشی و
ریزی

رحمت‌الله خسروی
دانشجوی دکترای مطالعات برنامه‌درسی
دانشگاه تربیت مدرس
ریتا عباسی
دبیر آموزش و پژوهش

اشاره

مبانی برنامه‌ریزی درسی به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که روی تصمیم‌های برنامه‌ریز درسی در فرایند برنامه‌ریزی تأثیر می‌گذارند. این مبانی عبارت‌اند از:

۱. فلسفه‌ای که در تصمیم‌گیری‌های تربیتی مورد استفاده واقع می‌شود؛
۲. جامعه و نیروهای که تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛
۳. یادگیرنده و اینکه چگونه او یاد می‌گیرد.

مبانی دیگری از قبیل مبانی زیبایی‌شناختی، تاریخی، انسان‌شناختی، فناوری، سیاسی و فرهنگی نیز در متون تخصصی این حوزه مطالعاتی مورد اشاره واقع شده‌اند. در مقاله حاضر با توجه به هدف و اقتضای نوشتار، مبانی روان‌شناسی برنامه‌ریزی درسی از ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. نگارنده آن با استفاده از روش «جستار‌نظرورزان»، مبانی روان‌شناختی برنامه درسی را بررسی و تحلیل کرده است. در این راستا، مؤلفه‌هایی از قبیل یادگیری و یادگیرنده، یادگیری و تجربه، اصول یادگیری مبتنی بر مبانی روان‌شناسی برنامه‌ریزی درسی، نظریه‌های یادگیری و کاربرد آن‌ها در برنامه‌ریزی درسی، و در نهایت، بحث الگوهای برنامه درسی متمرکز بر یادگیری مورد ملاحظه قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها:

مبانی
برنامه‌ریزی
درسی،
اصول یادگیری،
ابعاد
روان‌شناختی
برنامه درسی

■ سرآغاز

برنامه‌ریزی برای تربیت‌شونده مستلزم شناخت احساسات، نیازها، و آرزوهای اوست. دانشی که امکان آن را فراهم می‌آورد تا ویژگی‌های فردی یادگیرنده‌ها شناخته شود، روان‌شناسی است. بنابراین مبانی روان‌شناسی، دانشی است که امکان شناخت رشد، انگیزش، یادگیری، یادداری، خلاقیت و... فرد را فراهم می‌کند (Zais, 1976: 16). به طور کلی، امروزه عوامل روان‌شناختی، پایه و اساس بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در برنامه‌ریزی درسی محسوب می‌شود. زیرا روان‌شناسی یکی از علوم مادر است و تعلیم و تربیت بسیاری از مبانی و اصول

هنگام تهیه و تولید برنامه‌های درسی است.

یکی از منابع اطلاعاتی مهم که اساس کار برنامه‌ریزان درسی به‌شمار می‌رود، «یادگیرنده» است. یادگیرندگان، به‌عنوان محور یادگیری و آموزش، دارای ویژگی‌ها و خصایصی هستند که برنامه‌ریزان را در هر چه اثربخش‌تر کردن برنامه درسی هدایت می‌کنند. اطلاعاتی چون چگونگی رشد و نمو فراگیرندگان شامل ابعاد جسمانی، عاطفی، عقلانی و اخلاقی - معنوی است. همچنین نیازها، علاقه‌ها، و مشکلات فراگیرندگان در مراحل گوناگون رشد را علم روان‌شناسی در اختیار برنامه‌ریزان قرار می‌دهد تا از این طریق فرایند برنامه‌ریزی و

بنیادی خود را از آن دریافت می‌دارد. روان‌شناسی و به‌ویژه روان‌شناسی تربیتی به پژوهش در زمینه یادگیری، تفکر، به‌خاطر سپردن، آموزش و عناوین مربوط به موقعیت‌های تربیتی تمایل دارد. همچنین به توسعه و کاربرد برنامه‌های یادگیری برای دانش‌آموزان توسط برنامه‌ریزان درسی یاری می‌رساند. بسیاری از مشکلات آموزشی و افت تحصیلی که در نظام آموزشی وجود دارد، ناشی از کافی نبودن شناخت طراحان و مجریان برنامه‌های درسی از مبانی روان‌شناختی و مفهوم یادگیری و عدم ارزیابی و بررسی دقیق چگونگی بهره‌گیری از نظریه‌های یادگیری به



محصول آن، یعنی برنامه درسی، با خصایص یادگیرنده تناسبی مطلوب پیدا کند.

به طور کلی، علم روان‌شناسی که مطالعه رفتار انسان را در برمی‌گیرد، برنامه‌ریزان درسی را در کسب اطلاعاتی پیرامون مفهوم رفتار، اجزای رفتار و عوامل مؤثر بر تغییر رفتار یاری می‌کند. لذا برنامه‌ریزان درسی با کسب چنین اطلاعاتی می‌توانند تجربه‌های یادگیری را به گونه‌ای سازمان‌دهی کنند که به صورت مؤثری به تغییر رفتار مطلوب در یادگیرندگان که همانا هدف نهایی برنامه درسی است، منتهی شود (یارمحمدیان، ۱۳۷۹).

■ مفهوم و ابعاد مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی درسی

مبانی روان‌شناسی برنامه درسی در واقع فهم به دست آمده از علم روان‌شناسی است که با فرایند یادگیری در ارتباط است (Johnson, 1968: 39). برنامه‌ریزی برای تربیت شونده مستلزم شناخت احساسات، نیازها، و آرزوهای اوست. دانشی که امکان آن را فراهم می‌آورد تا فرد به عنوان فرد شناخته شود، روان‌شناسی است. هدف هر اقدام آموزشی نائل شدن به یادگیری است. بدون هدف یادگیری، هیچ آموزشی وجود ندارد (Keneth, 19680: 261).

جانسون به منظور نشان دادن ارتباطات بین تجربه یادگیری و مبانی روان‌شناسی، هفت سؤال مطرح کرده است. در اینجا ضمن بررسی این سؤالات بحث مختصری نیز درباره آن‌ها خواهیم داشت:

۱. آیا رشد فیزیولوژیکی یادگیرنده بر برنامه درسی تأثیر می‌گذارد؟ در اینجا دو نکته مورد بحث است:

نخست اینکه بین وضعیت جسمانی بدن و یادگیری ارتباط وجود دارد، و دوم اینکه اعصاب حسی و حرکتی ابزارهایی هستند که در ساختمان روان‌شناختی و فیزیولوژیکی یادگیرنده مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲. آیا سن یادگیرنده برنامه درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ فهم قابلیت‌های روان‌شناختی و تربیتی فراگیرندگان در گروه‌های سنی خاص، به این موضوع منجر می‌شود که ساختاربندی برنامه درسی بر مبنای مراحل سنی صورت گیرد.

۳. آیا رشد شناختی یادگیرنده برنامه درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ شواهد موجود نشان می‌دهند، رشد ذهنی فراگیرنده همانند رشد جسمانی وی دارای مراحل است که در طراحی و اجرای برنامه درسی باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

۴. آیا مسائل ناشی از ویژگی‌های فردی یادگیرنده برنامه درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ تدوین برنامه‌های درسی اثربخش برای مدارس حاصل فهم مسائل یادگیرندگان است.

۵. آیا علاقه‌های یادگیرنده بر برنامه درسی تأثیر می‌گذارد؟ یافته‌های روان‌شناسی نشان می‌دهند که علاقه فراگیرنده در اثربخش شدن یادگیری نقش حیاتی دارد. مطالعات دیگر نیز نشان می‌دهند، کودکان غالباً در سطوح سنی خاص مستعد علاقه‌مند شدن به انواع خاصی

مبانی روان‌شناختی برنامه درسی در واقع فهم به دست آمده از علم روان‌شناسی است که با فرایند یادگیری در ارتباط است

**روان‌شناسی
نشان می‌دهد،
نیازهایی وجود
دارند که همه
کودکان در آن‌ها
مشترک هستند؛
اگرچه ممکن است
این نیازها برای
آن‌ها به یک
اندازه نباشد**

از فعالیت‌ها هستند.

۶. آیا نیازهای یادگیرنده برنامه درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

روان‌شناسی نشان می‌دهد، نیازهایی وجود دارند که همه کودکان در آن‌ها مشترک هستند؛ اگرچه ممکن است این نیازها برای آن‌ها به یک اندازه نباشد.

۷. آیا برنامه درسی برای تعیین اینکه تا چه اندازه پاداش‌ها یا تنبیه‌هایی را برای فراگیرندگان فراهم می‌آورد، باید مورد تحلیل قرار گیرد؟ به طور کلی، فراگیرنده وقتی پاسخ بهتری می‌دهد که پاداش‌ها مورد تأکید قرار گیرد نه تنبیه‌ها: (Johnson, 1968: 40-44)

■ یادگیری و تجربه

به زعم بُود^۱ و همکارانش (۱۹۹۳)، غالباً آنچه درباره یادگیری نوشته شده، از منظر معلمان یا محققانی است که فرض می‌کنند مجموعه دانشی وجود دارد که باید تدریس و یاد گرفته شود. در اینجا آنچه مغفول مانده، اهمیت نقش یادگیری از طریق تجربه است. تجاربی که ما در آن درباره احساسات، اندیشه‌ها، اعمال و عکس‌العمل‌ها تأمل می‌کنیم، تجربه‌های یادگیری هستند (139 : 1938 , Dewey). دست‌درکاران آموزشی باید برای آن نوع تجربه یادگیری تلاش کنند که کنج‌کاو را برانگیزد، ابتکار عمل را تقویت کند و علائق و مقاصد فرد را، وقتی که او در مکان‌های ساکن و بی‌روح قرار می‌گیرد. تقویت کند (Dewey, 1938: 38).

بود و همکارانش (۱۹۹۳) پنج بعد برای یادگیری از طریق تجربه مطرح می‌کنند:

۱. تجربه: اساس و محرک یادگیری است؛

۲. دانش آموزان: که فعالانه به ساخت تجربه خود می‌پردازند (بازتاب‌پذیری)؛

۳. یادگیری: که فرایندی کل‌گراست؛

۴. یادگیری: که از ساختی مشخص و بافت اجتماعی و فرهنگی خاص برخوردار است؛

۵. یادگیری: که به وسیله زمینه اجتماعی-عاطفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

این گزاره‌ها خیلی به اصول کارل راجرز^۲ (۱۹۸۳) شبیه هستند. راجرز تأکید می‌کند که تعلیم و تربیت باید فردمحور باشد. او عبارت «مشاوره فردمحور» را ابداع کرد و این مفهوم را به حوزه تعلیم و تربیت کشاند. مفروضات زیربنایی راجرز (۱۹۸۳) درباره یادگیری تجربی بدین شرح است:

۱. انسان‌ها ظرفیتی طبیعی برای یادگیری دارند.
۲. یادگیری معنی‌دار وقتی اتفاق می‌افتد که دانش آموز تصور کند موضوع یادگیری با مقاصد خاص خودش ارتباط دارد.
۳. یادگیری معنی‌دار از طریق انجام دادن حاصل می‌شود.
۴. وقتی دانش آموزان به طور مسئولانه در فرایند یادگیری مشارکت می‌کنند، یادگیری تسهیل می‌شود.
۵. «یادگیری خود آغاز» که سبب درگیر ساختن کامل شخص یادگیرنده و احساسات و عقل او با موضوع یادگیری می‌شود، بسیار فراگیر و بادوام است.
۶. وقتی که خودانتقادی و خودارزشیابی در درجه اول اهمیت، و ارزشیابی توسط دیگران در درجه بعدی اهمیت قرار بگیرد، خلاقیت در یادگیری

به بهترین وجه تسهیل می‌شود. بدین ترتیب، خودسنجی و سنجش توسط گروه‌های همسال در برنامه‌های تربیتی اهمیت می‌یابد.

۷. از لحاظ اجتماعی، یادگیری مفید در دنیای مدرن، یادگیری «فرایند یادگیری» برخوردار از آزادی مداوم برای تجربه کردن و ممزوج شدن با فرایند تغییر است. با توجه به مفروضات فوق می‌توان گفت که تجربه اصلی ترین عامل یادگیری است. بنابراین هر فرایند تربیتی که مدعی پرورش، خلق و ارزیابی تجربیات شود، باید این معیار را برآورده کند.

■ اصول یادگیری

به اعتقاد رابرت زایس، اصول یادگیری زیر می‌توانند به عنوان مبنایی برای برنامه‌ریزی درسی مورد استفاده قرار گیرند:

۱. فراگیرنده باید فعال باشد، نه یک شنونده یا بیننده منفعل و پذیرا.
۲. فراوانی تکرار در کسب یک مهارت، مانند تایپ کردن، نواختن پیانو، یا صحبت کردن یک زبان خارجی، مهم است.
۳. تکرار باید تحت شرایطی اتفاق افتد که در آن، پاسخ‌های صحیح تقویت شوند.
۴. شرایط انگیزشی برای یادگیری ضروری هستند.
۵. لازم است تضادها و ناامیدی‌ها در موقعیت‌های یادگیری تشخیص داده شوند و تدابیری برای مواجهه با آن‌ها در نظر گرفته شود.
۶. مسائل یادگیری باید به شیوه‌ای ارائه شوند که ساختارشان برای یادگیرنده روشن باشد.
۷. سازمان‌دهی محتوا باید عامل

ویژگی‌های فرد خلاق

افراد خلاق نیز مثل سایر مردم ویژگی‌هایی مخصوص به خود دارند که با آن‌ها قابل تشخیص‌اند. عمده این ویژگی‌ها از این قرارند: استقلال، ریسک‌پذیری معقول، کنجکاوی، علاقه به انجام کارهای پیچیده، انعطاف‌پذیری، اعتمادبه‌نفس بالا، پشتکار، تخیل قوی، حساسیت و توجه، زیبایی دوستی، شوخ طبعی، تحمل ابهام و تردید. راستی آیا می‌خواهید بدانید دانستن این ویژگی‌ها برای معلمان چه فایده‌ای دارد؟ با دانستن ویژگی‌های افراد خلاق می‌توان از آن‌ها به‌عنوان الگوهای رفتاری برای پرورش رفتارهای خلاق در دانش‌آموزان استفاده کرد.



نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفت، در بحث مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی درسی توجه به سه عامل زیر برای تصمیم‌گیرندگان، طراحان، و مجریان برنامه‌های درسی ضروری است:

۱. یادگیرنده و مقتضیات یادگیری او از منظر روان‌شناختی؛
۲. یاد دهنده و ظرفیت‌های حرفه‌ای او؛
۳. زمینه و محیطی که یادگیرنده و یاددهنده در آن قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، در طراحی و اجرای برنامه‌های درسی ضمن توجه به مقتضیات روان‌شناختی یادگیرندگان، باید تدابیری برای کفایت صلاحیت‌های علمی و حرفه‌ای یاددهنده‌ها (معلمان) جهت کاربرد اصول، قواعد و نظریه‌های روان‌شناسی تربیتی و یادگیری در امر تدریس اندیشیده شود. علاوه بر این، محیط و موقعیت یادگیری باید متناسب با آمادگی، استعداد، نیاز و گرایش شاگردان باشد. محیط‌های تربیتی منظم توأم با محبت و احترام متقابل، نسبت به محیط‌های خشک و تهی از عواطف، تأثیر بیشتری در یادگیری خواهد داشت. همچنین، عوامل روان‌شناختی نظیر عدم امنیت، ترس، اضطراب، نومیدی، شک و تردید می‌توانند در فعالیت‌های آموزشی تأثیر منفی داشته باشند.

پی‌نوشت

1. Boud
2. Rogers

منابع

۱. یارمحمدیان، محمدحسین (۱۳۸۱). اصول برنامه‌ریزی درسی. تهران.
2. Boud, D. Cohen, R. & Walker, D. (1993) Using Experience for Learning. Milton Keynes: SRHE and Open University Press.
3. Dewey, J. (1938/1977). Experience and education. New York: Simon & Schuster.
4. Johnson, Harold T (1968). Foundations of Curriculum. Ohio: Charles E. Merrill Publishing Company.
5. Zais, Robert S (1986). Curriculum: Principles and Foundations. New York: Thomas Y. Crowell Co.

- مهمی در یادگیری محسوب شود و دغدغه‌ای اساسی برای طراح برنامه درسی باشد.
۸. یادگیری توأم با فهم، پایدارتر و قابل انتقال‌تر از یادگیری طوطی‌وار است.
۹. تعیین هدف به وسیله یادگیرنده، در ایجاد انگیزه برای یادگیری مهم قلمداد می‌شود.
۱۰. توانایی‌های فراگیرندگان را باید مدنظر قرار داد و تدارکاتی برای توانایی‌های اختصاصی و متمایز هر فرد در نظر گرفت.
۱۱. فراگیرنده را باید برحسب اینکه در کدام مرحله رشد قرار دارد، درک کرد.
۱۲. سطح اضطراب فراگیرنده خاص عاملی است که یادگیری او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
۱۳. سازمان‌دهی انگیزه‌ها در فرد، یادگیری او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
۱۴. جو و فضایی که در گروه‌های یادگیری حاکم است (رقابت در برابر همکاری، اقتدارگرایی در برابر دموکراسی، و...) بر رضایت از یادگیری و محصولات آن اثر می‌گذارد (Zais, 1976: 191-192).
- به اعتقاد نگارنده، به کارگیری اصول ذکر شده در طراحی و اجرای برنامه‌های درسی، موجب اثربخشی برنامه‌های درسی به ویژه در مؤلفه‌های تدریس و یادگیری می‌شود.